

نگاه به تحولات خونین کشمیر با تحلیل نقش اختلافات مرزی

ن. شگری دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات صلح

مقدمه

نزاع کشمیر یکی از قدیمی‌ترین اختلافات مفتوح در سازمان ملل متحد است که متأسفانه محدودیت‌های موجود در ظرفیت‌های این سازمان باعث شده است تا عدم حل این اختلاف به نقطه‌ی ضعف و شکستی برای سازمان تبدیل گردد. نزاع کشمیر از سال ۱۹۴۷ تا به امروز یکی از داغ‌ترین مسائلی موجود در آسیا محسوب می‌شود. آنچه که این نزاع را پررنگ‌تر از سایر مسائل موجود در آسیا کرده است، طرح این دعوی در شورای امنیت سازمان ملل است که به سبب آن، این موضوع ابعاد بین‌المللی پیدا کرده و نظر جهانیان را به خود جلب نموده است.

نتیجه‌ی این نزاع سه جنگ میان پاکستان و هندوستان و همچنین درگیری‌های گاه‌به‌گاه بوده است. یکی از جدیدترین درگیری‌ها در کشمیر در جولای ۲۰۱۶ بوقوع پیوست، زمانی که هندوستان با نیروهای مبارز تحت سیطره‌ی خود در کشمیر درگیر شد که این درگیری هنوز ادامه دارد و تاکنون منجر به کشته و مجروح شدن بسیاری از مردم این منطقه گشته است. با توجه به این امر که مرزها یکی از نقاط نزاع پرور محسوب می‌شوند، حفظ امنیت آنها به مثابه حفاظت از حداقل یکی از موازین صلح جهانی است. در این نوشتار سعی شده است برای فهم بهتر وقایع خونین کشمیر تاملی در مورد نقش مرزهای این منطقه به عنوان یکی از عوامل اصلی بحران کشمیر صورت گیرد تا به عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان یکی از مراجع موثر بین‌المللی ناظر بر اختلاف میان هندوستان و پاکستان بر سر کشمیر پرداخته شود و تحلیلی در مورد دلایل عدم موفقیت این نهاد تا کنون ارائه شود.

پیشینه‌ی موضوع

پس از تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، بسیاری از کشورهای مستعمره اعلام استقلال کردند و بدین سبب مرزبندی‌های بین‌المللی جدیدی بوجود آمد (منان، ۱۹۷۹). هندوستان و پاکستان هر دو فرزندان این دوره‌ی پسا استعمار هستند. در سال ۱۹۴۷ در زمان استقلال، حاکم کشمیر نمی‌دانست که چه تصمیمی اتخاذ کند: به هندوستان بپیوندد یا پاکستان؟ پس از سپری شدن دو ماه از استقلال این ایالت در اکتبر همان سال، با تصمیم حاکم کشمیر به طور رسمی این منطقه به هندوستان ملحق شد. اما خیلی زود پس از این قرارداد الحاق، پاکستان اذعان داشت که کشمیر به دلیل مسلمان بودن اکثریت مردمش، باید به پاکستان می‌پیوسته و این مخالفت را علناً اعلام کرد (اسکوفیلد، ۲۰۰۰).

بلافاصله پس از این عدم توافق بین طرفین پاکستانی و هندوستان بر سر اقلیم کشمیر، اولین جنگ هند و پاکستان آغاز شد و لشکریان پاکستانی به منطقه مزبور حمله کردند. در زمان این تهاجم، مهاراجه تشکیلات اداره‌کننده کشمیر درگیر چالش‌های بسیاری از جمله

شورش های مدنی بود که ناگهان به جنگ نیز خوانده شدند؛ و این فراتر از توان مهاراجه ی کشمیر بود فلذا تشکیلات مزبور از حکومت هند درخواست کمک کرد و این چنین شد که حاکمیت اقلیم کشمیر را تقدیم هندی ها نمود (هاشیم، ۲۰۱۴).

سازمان ملل تازه تاسیس شده در سال ۱۹۴۹ با تعیین خط مرزی مبتنی بر واقعیات موجود تصرف منطقه توسط حامیان هند و پاکستان آتش بس را حاکم کرد. در یک سوی این خط دولت هند و در سوی دیگر دولت پاکستان قرار داشت که هر دوی آنها مناطق واقع در سوی دیگر خط را منطقه اشغالی می نامیدند (اسکافیلد، ۲۰۰۰). در سال ۱۹۵۷، کشمیر به طور رسمی با ملحق شدن به قانون اساسی ۱۹۵۷، به عنوان یکی از ایالت های هندوستان درآمد. بین سال های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴، تمامی مذاکرات فی مابین هند و پاکستان با شکست مواجه شد و موضوع توسط پاکستان در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح گشت. دومین جنگ میان هند و پاکستان در سال ۱۹۶۵ پس از درگیری میان گشتی های مرزی آغاز شد. و خط آتش بس فرضی همچنان به عنوان مرز در ۲۲ سپتامبر همان سال باقی ماند.

در سال ۱۹۷۱، سومین جنگ میان هند و پاکستان آغاز گشت اما این بار بر سر مناطق شرقی پاکستان که منجر به استقلال بنگلادش شد (هاشیم، ۲۰۱۴). نزاع میان هند و پاکستان به همین منوال ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۹۸۸ هر دو طرف توافق کردند که هیچ یک از طرفین به ظرفیت ها و امکانات هسته ای طرف دیگر حمله نخواهد کرد و همچنین اطلاعات طول و عرض جغرافیایی مربوط به ساخت و ساز های هسته ای خود را نیز در اختیار طرف دیگر قرار دهد.

در ۱۹۸۹، در پاسخ به اتهام "تروریسم برون مرزی" وارده به پاکستان از سوی هندوستان، پاکستان مدعی شد که صرفاً قصدش نشان دادن حمایت دیپلماتیک و اخلاقی از جریان های ضد دولتی داخلی کشمیر که در نتیجه ی انتخابات مجلس بوجود آمده، بوده است. هدف پاکستان به حقیقت پیوستن فراندوم تحت حمایت سازمان ملل بود. هر دوی این کشورها قراردادی را امضا نمودند که ذیل آن دو کشور موظف به اعلان اعلام جنگ پیش از هر نوع اقدام نظامی شدند. علی رقم تلاش های هر دو کشور برای آرام کردن تنش های موجود در روابطشان در سال ۱۹۹۶، در ۱۹۹۸ هر دو قدرت هسته ای خود را با آزاد سازی موشک نشان دادند که منجر به تحریم بین المللی هر دو کشور گشت. در سال ۱۹۹۹ اولین جنگ نظامی پس از ساخت سلاح های هسته ای میان این دو شکل گرفت. در این زمان نزاع و تنش میان هند و پاکستان به اوج خود رسید و تعداد بی شماری از مردم کشته شدند؛ این جنگ با میانجی گری های بین المللی در سال ۲۰۰۲ به پایان رسید.

هند و پاکستان از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ وارد مذاکرات دیپلماتیک شدند که به سبب آن، هند نیروهای نظامی خود را در مرز فرضی کاهش داد. اما علی رقم تمام این تلاش ها در سال ۲۰۰۷ بمبی در قطار هند و پاکستان، نزدیک منطقه پانیپت در کشمیر منفجر و ۶۸ نفر را به کشتن داد. بمب دیگری در سال ۲۰۰۸ در سفارت هندوستان در کابل منفجر شد که هند، پاکستان را مقصر می داند و به همین جهت کلیه ی گفت و گوی خود را با کشور مذکور قطع کرد (هاشیم، ۲۰۰۴).

پالسونⁱⁱ (۲۰۰۱) معتقد است که "کشور های همسایه باید راهی برای زندگی با هم پیدا کنند که در غیر این صورت هردو زجر می کشند". با در نظر گرفتن تاریخچه ی ذکر شده از نزاع میان هند و پاکستان، می توان دریافت که تا کنون چندین بار این دو کشور سعی کرده اند که بتوانند با یکدیگر تعامل مناسبی بر قرار کنند اما هر بار شکست خورده اند. در بخش بعدی این نوشتار به دلایل این شکست از دید سازمان ملل متحد و این دو کشور می پردازیم.

نیم نگاهی به دلایل شکست دو طرف برای دستیابی به راه حل های صلح آمیز

در ۱۹۴۷ زمانی که انگلستان، هندوستان را ترک کرد؛ هند و پاکستان جدا شده و در نتیجه مرزهای جدیدی بوجود آمد. از آنجاییکه مرزهای بین المللی عاملی کلیدی برای ملی گرایی و توسعه قدرت بشمار می رود (منونⁱ، ۱۹۷۹) هند و پاکستان بر سر کشمیر با یکدیگر درگیرند. زمانی آقای اوون دیکسون^v نماینده ی منتخب سازمان ملل برای حل اختلاف هند و پاکستان گفته است که حل مسئله ی کشمیر از این رو بسیار سخت است که در واقع کشمیر تنها دارای یک واحد جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی بخصوص نیست بلکه در طول سالیان تحت سیطره ی یک مهاراجه نیز بوده است (اسکوفیلد، ۲۰۰۰). بنابراین، وضعیت تثبیت شده نشانگر ضعف مرزهای بین المللی برای در نظر گرفتن الگوهای جغرافیایی، سنتی و اقتصادی مردم و همچنین تمایل آنها به زندگی در هر یک از طرفین است (پالسون، ۲۰۰۱).

اصولا در سطح جهانی اغلب نزاع های موجود بر سر مرز به دلایل زیر است:

• عدم وجود خط مرزی

• علامتگذاری ناکافی

• برداشت نادرست از معاهدات

• تعاریف نادرست و متناقض

• عدم رضایت و سازگاری با روش کاربردی مرزها (منان، ۱۹۷۹).

پرونده ی کشمیر نتیجه ی برداشت نادرست از معاهدات است. در حقوق بین الملل، کشورها باید محق بودن خود را بر یک منطقه قوی تر از سایرین به اثبات برسانند (مک هوگو، ۱۹۹۸).

همانطور که پیشتر نیز گفته شد، نکته ی حایز اهمیت در رابطه با کشمیر این است که برای اولین بار این موضوع توسط هند در شورای امنیت ملی سازمان ملل در ژانویه ۱۹۴۸ مطرح شد (حیدر کته^{vi}، ۲۰۱۴). هند از روش تملک امتیاز برای مطرح کردن عریضه اش بر علیه پاکستان در شورای امنیت ملی سازمان ملل متحد، استفاده کرد. روش تملک امتیاز زمانی مطرح می شود که کشوری حق خودش را بر یک منطقه با ارایه ی معاهده ای مورد بحث قرار می دهد و در حقوق بین الملل به پیشینه ی معاهده اهمیتی داده نمی شود و تنها موارد ذکر شده در خود معاهده معتبر و قابل استناد است (مک هوگو، ۱۹۹۸). در سال ۱۸۴۶ زمانی که هند مستعمره انگلستان بود، انگلیسی ها وادی کشمیر را بر اساس معاهده ی امریتسر^{vii} به گولاب سینک، دورگای هندو فروختند.

از طرف دیگر، پاکستان سعی بر استناد به حق تعیین سرنوشت با استفاده از مصوبات حقوق بشر سازمان ملل در این زمینه، دارد. مردم کشمیر از گویش، سنتهای فرهنگی و مذاهب گوناگونی برخوردارند اما اکثریت ساکنینش مسلمان بوده و هندو، سیک و بودیست ها اقلیت این منطقه بشمار می روند (اسکوفیلد، ۲۰۰۰). این معاهدات و اسناد مورد استفاده در پرونده ی کشمیر در تقابل با یکدیگر قرار دارند و از این رو مانعی برای تصمیم گیری بشمار می روند.

با در نظر گرفتن این دو ادعای مطرح شده توسط هند و پاکستان؛ سازمان ملل، اتحادیه ی اروپا، سازمان همکاری اسلامی و دیگر سازمان های بین المللی، استناد به معاهدات ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ که طی آن به مردم پاکستان اختیار داده می شود تا در خصوص آینده ی خود تصمیم گیری کنند، را پیشنهاد داده اند (حیدر کته، ۲۰۱۴).

مصوبه ی ۳۱۲۹ مجمع عمومی سازمان ملل بر ضرورت همکاری بین کشور هایی که از منابع و قلمرو مشترکی برخوردارند، تاکید دارد (پالسون، ۲۰۰۱). بنابراین در سال ۲۰۰۶ سازمان ملل متحد سعی نمود تا یک مکانیزم ضد ترور هند و پاکستانی تاسیس کند (هاشم، ۲۰۱۴) و همچنین از راهکارهای دیپلماتیکی مدد جست که طی آن هریک از طرفین بتوانند به برخی از خواسته های منصفانه شان با توافق طرف دیگر دست یابند (منان، ۱۹۷۹).

تا کنون سازمان ملل متحد راهکارهای مختلفی را برای حل نزاع هند و پاکستان بکار گرفته و شورای امنیت سازمان ملل نیز ۲۳ مصوبه بر نزاع کشمیر صادر نموده است، از جمله ی این راهکارها می توان به پیشنهاد برگزاری فراندوم (قادر سازی مردم به تصمیم گیری در خصوص آینده شان)، اتخاذ خط کنترل و توافقات دیپلماتیک شامل مذاکره، میانجی گری و ریش سفیدی اشاره کرد (هاشم، ۲۰۱۴).

اگرچه همچنان فراندوم به نظر تنها راهکار موجود برای پایان دادن به اختلافات هند و پاکستان بشمار می رود اما متأسفانه تا کنون دست نیافتنی بوده است. برای توجیه این مسیله که چرا تا کنون فراندومی برگزار نشده است می توان به دلایل زیر اشاره کرد:

- پاکستان باید نیروهای نظامی اش را از منطقه ی در اختیارش خارج می نمود.
 - هندوستان تنها اگر نتیجه ی فراندوم به سودش باشد توافق می کرد.
- بهانه ی هندوستان برای عمل نکردن به توافقاتش در خصوص برگزاری فراندوم، امتناع پاکستان برای پاکسازی منطقه ی اشغالی است (اسکافیلد، ۲۰۰۰).

علاوه بر این ها، ۲۵ سال شکست سازمان ملل برای حل مسیله ی کشمیر به هندوستان قدرت بیشتری بخشید بویژه پس از قرارداد سیملا^{viii} که بموجب آن هند سیاست هایی را برای اجتناب از هرگونه میانجی گری شناسایی کرد و همچنین این فاصله و تاخیر طولانی برای برگزاری فراندوم تنش های موجود در منطقه را وخیم تر و عمیق تر نمود. درحالیکه هندوستان مداخلات شخص ثالث را دیگر قبول ندارد، پاکستان همچنان به مداخله ی سازمان ملل به موضوع تاکید می ورزد (نازلی^{ix}، ۲۰۱۳).

سخن آخر

شاید جهان بدون مرز راهکار مناسبی برای حل این چنین اختلافات انسانی بشمار آید اما واقعیت این است که هنوز زمان آن فرا نرسیده و به این زودی هم نخواهد رسید. با پذیرش این واقعیت، نباید این امر را نادیده گرفت که به هر حال مرزها و تمامیت ارضی، چارچوب های ملموسی برای حفظ هویت ملی ملتها و حریم انسانی آنهاست. وقتی با نقض کرامت و حق تعیین سرنوشت اصلی ترین حق انسانی مردم نقض شود دیگر ارزش گذاری مرز و توقف بر این موضوع اولویت خود را از دست می دهد و باید به دفاع از ارزشهای بنیادین انسانی پرداخت. با همین استدلال به نظر می رسد همچنان بهترین راهکار برای حل اختلافات میان هند و پاکستان برگزاری فراندوم در منطقه ی کشمیر است که برای دستیابی به این مهم ممارست و تاکید بیشتری از سوی سازمان ملل انتظار می رود تا آنجا که این مصوبه از سوی سازمان ملل لازم الاجرا اعلام گردد. با توجه به اینکه سازمان ملل سال ۲۰۱۴ را که طی آن دو کشور وارد مرحله ی جدیدی از مذاکرات رو در رو شده بودند و به همین دلیل زمان خوبی برای برگزاری فراندوم بشمار می رفت را از دست داد و متأسفانه در سال ۲۰۱۶ با شروع دور جدیدی از درگیری ها در کشمیر که منجر به کشته و مجروح شدن تعداد بسیاری از بیگناهان و نابینایی مبارزان جوان کشمیری شده است، شاید اگر پیشتر موضوع این اختلاف مرزی جدی تر گرفته می شد این تعداد جوان بیگناه کشته نمی شدند و به این حد ادبیات تنفر میان این دو کشور رشد نمی کرد؛ اختلافی که بر سر مرز آغاز و به نفرت گروه های مردمی از هم خاتمه یافته است.

از سازمان ملل و جامعه ی جهانی انتظار می رود تا به این بی کفایتی چندین ساله برای برگزاری فراندوم پایان دهند و این مصوبه را به عرصه ی عمل برسانند تا مردم کشمیر مانند همه ممالک جهان فرصت انتخاب نسبت به آینده شان را پیدا کنند.

کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

Islamic Human Rights Commission

لجنة الحقوق الانسان الاسلاميه في ايران

www.ihrc.ir

Schofieldⁱ

Hashimⁱⁱ

Paulsonⁱⁱⁱ

Menon^{iv}

Owen Dixon^v

HaiderChattha^{vi}

Treaty of Amritsar^{vii}

Simla Agreement^{viii}

Nazli^{ix}

References

Paulson, J. (۲۰۰۱). Boundary Disputes into the Twenty-First Century: Why, How... and Who. Am. Soc'y Int'l L. Proc., ۹۵, ۱۲۲..

Schofield, V. (۲۰۰۰). Kashmir in conflict: India, Pakistan and the unending war. IB Tauris.

Menon, P. K. (۱۹۷۹). Settlement of international boundary disputes. Anglo-Am. L. Rev., ۸, ۲۴.

HaiderChattha, A. (۲۰۱۴). Role of U.N on Kashmir issue. Retrieved from

https://www.academia.edu/۱۰۴۸۸۱۸۴/Role_of_U.N_On_Kashmir_issue

Nazli, R. (۲۰۱۳). United Nations and Peacekeeping in the Oldest South Asian Conflict.

Retrieved from

https://www.academia.edu/۴۶۴۴۴۳۲/United_Nations_and_Peacekeeping_in_the_Oldest_South_Asian_Conflict

McHugo, J. (۱۹۹۸). How to prove title to territory: a brief, practical introduction to the law and evidence. Ibru.

Hashim, A. (۲۷ May ۲۰۱۴). Timeline: India-Pakistan relations, Retrieved from

<http://www.aljazeera.com/indepth/spotlight/kashmirtheforgottenconflict/۲۰۱۱/۰۶/۲۰۱۱۶۱۵۱۱۳۰۵۸۲۲۴۱۱۵.html>